

حسین بن علی سرکری

ویژه نامه ولادت

امام حسن عسکری علیہ السلام

اللهم عجل لک الفتن
حسن بن علی عسکری

سبک زندگی اسلامی در آموزه های امام حسن عسکری علیه السلام

ساده زیستی از ویژگی ها و اخلاق های زیبای همه ائمه بوده است که در روایتی که در ادامه می آید این اخلاق در امام حسن عسکری علیه السلام دیده می شود. برنامه ریزی صحیح در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می شود. در سیره امام حسن عسکری علیه السلام وجود داشته است.

از آن جا که تمامی امامان معصوم علیهم السلام برترین اسوه صفات عالیه انسانی بودند، رفتار آنان در همه ابعاد می تواند برای پیروانشان درس آموز باشد.

۱. سخاوت و بخشندگی امام علیه السلام

سخاوت یکی از اخلاق های بارز در ائمه است. در روایت زیر این اخلاق الهی در مورد امام حسن عسکری بیان می شود: محمد بن علی می گوید: زمانی بر اثر تهیدستی کار زندگی بر ما سخت شد. پدرم گفت: بیا با هم به نزد ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) برویم. می گویند او مردی بخشنده است و به جود و سخاوت شهرت دارد. گفتم: او را می شناسی؟ گفت: نه، او را هرگز ندیده ام. با هم به راه افتادیم. در بین راه پدرم گفت: چقدر خوب است که آن بزرگوار دستور دهد به ما ۵۰۰ درهم بپردازند! تا با آن نیازهایمان را برطرف کنیم. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای پرداخت بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر! من پیش خود گفتم: کاش برای من هم سیصد درهم دستور دهد که با صد درهم آن یک مرکب بخرم و صد درهم برای مخارج و صد درهم برای پوشاک باشد تا به کوهستان (در اطراف همدان و قزوین) بروم. هنگامی که به سرای امام رسیدیم، غلام آن حضرت بیرون آمده و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند. چون وارد شده و سلام کردیم، امام به پدرم فرمود: «یا علی! ما خلفک عنا الی هذا الوقت؟» ای علی! چرا تا کنون نزد ما نیامده ای؟ پدرم گفت: ای آقای من! خجالت می کشیدم با این وضع نزد شما بیایم. وقتی از نزد آن حضرت بیرون آمدیم، غلام آمده و کیسه پولی را به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است، دویست درهم برای پوشاک، دویست درهم برای بدهی و صد درهم برای مخارج دیگر. آنگاه کیسه ای دیگر درآورده و به من داد و گفت: این سیصد درهم است، صد درهم برای خرید مرکب و صد درهم برای پوشاک و صد درهم دیگر برای سایر هزینه ها، اما به کوهستان نرو بلکه به سورا برو. [۱]

۲. ساده زیستی امام علیه السلام

ساده زیستی از ویژگی‌ها و اخلاق‌های زیبای همه ائمه بوده است که در روایتی که در ادامه می‌آید این اخلاق در امام حسن عسکری علیه السلام بیان می‌شود: از آن جا که تمامی امامان معصوم علیهم السلام برترین اسوه صفات عالی‌ه انسانی بودند، رفتار آنان در همه ابعاد می‌تواند برای پیروانشان درس آموز باشد. کامل بن ابراهیم مدنی در مورد زهد و ساده زیستی امام عسکری علیه السلام می‌گوید: جهت پرسیدن سؤالاتی به محضر آن حضرت شرفیاب شدیم. هنگامی که به حضورش رسیدیم، دیدم آن گرمی لباسی سفید و نرم به تن دارد. پیش خود گفتم: ولی خدا و حجت الهی خودش لباس نرم و لطیف می‌پوشد و ما را به مواسات و همدردی با برادران دینی فرمان می‌دهد و از پوشیدن چنین لباسی باز می‌دارد. امام در این لحظه تبسم نمود و سپس آستینش را بالا زد و من متوجه شدم که آن حضرت پوشاکی سیاه و زبر بر تن نموده است. آن گاه فرمود: «یا کامل! هذا لله و هذا لکم؛ این لباس زبر برای خداست و این لباس نرم که روی آن پوشیده ام برای شماست.» [۲]

۳. ایجاد روحیه ی تفکر در پیروان خود

اسحاق کندی فیلسوف عراق بود. او به تالیف کتابی با موضوع تناقضات قرآن همت گماشت. او آن چنان با شور و علاقه مشغول تدوین این کتاب گردید که از مردم کناره گرفته و به تنهایی در خانه خویش به این کار مبادرت می‌ورزید، تا اینکه یکی از شاگردانش به محضر پیشوای یازدهم شرفیاب شد. امام عسکری علیه السلام به او فرمود: «آیا در میان شما یک مرد رشید پیدا نمی‌شود که استاد شما را از این کارش منصرف سازد؟! عرض کرد: ما از شاگردان او هستیم، چگونه می‌توانیم در این کار یا کارهای دیگر به او اعتراض کنیم؟! امام فرمود: «آیا آنچه بگویم به او می‌رسانی؟» گفت: آری. فرمود: «نزد او برو با او انس بگیر و او را در کاری که می‌خواهد انجام دهد یاری نما، آنگاه بگو سؤالی دارم، آیا می‌توانم از شما بپرسم؟ به تو اجازه سؤال می‌دهد. بگو: اگر پدیدآورنده قرآن نزد تو آید، آیا احتمال می‌دهی که منظور او از گفتارش معانی دیگری غیر از آن باشد که پنداشته‌ای؟ خواهد گفت: امکان دارد. و او اگر به مطلبی توجه کند، می‌فهمد و درک می‌کند. هنگامی که جواب مثبت داد، بگو: از کجا اطمینان پیدا کرده‌ای که مراد و منظور عبارات قرآن همان است که تو می‌گویی؟ شاید گوینده قرآن منظوری غیر از آنچه تو به آن رسیده‌ای داشته باشد و تو الفاظ و عبارات را در غیر معانی و مراد متکلم آن به کار می‌بری؟

آن شخص نزد اسحاق کندی رفت و همانطوری که امام به او آموخته بود، با مهربانی تمام با او انس گرفت، سؤال خود را مطرح کرد و او را به تفکر و اندیشیدن وادار نمود. اسحاق کندی از او خواست سؤال خود را تکرار کند، در این حال به فکر فرو رفت و این احتمال به نظر او ممکن آمده و قابل دقت بود، برای همین شاگردش را قسم داد که منشا این پرسش را برای او بیان کند. او گفت: به ذهنم رسید و پرسیدم.

استاد گفت: باور نمی کنم که به ذهن تو و امثال تو این پرسش خطور نماید، راستش را بگو، این سؤال را از کجا آموخته ای؟ شاگرد گفت: ابو محمد عسکری به من یاد داد. استاد گفت: آری، الان حقیقت را گفتی. چنین سؤالی جز از آن خاندان نمی تواند باشد. آنگاه نوشته های خود را در این زمینه در آتش سوزانید [۳]

۴. ترویج فرهنگ صرفه جویی

برنامه ریزی صحیح در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می شود. در سیره امام حسن عسکری علیه السلام در این رابطه نکات قابل توجهی وجود دارد و در ذیل نمونه ای از آن را می خوانیم:

محمد بن حمزه سروری می گوید: توسط ابوهاشم جعفری - که با هم دوست بودیم - نامه ای به محضر امام عسکری علیه السلام نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. وقتی که جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود: «مات ابن عمک یحیی بن حمزة و خلف مائة الف درهم و هی واردة علیک، فاشکر الله و علیک بالاعتقاد و ایاک و الاسراف، فانه من فعل الشیطة؛ پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم ها بر تو وارد می شود (به ارث به تو می رسد) پس خدا را سپاسگذاری کن و بر تو باد به میانه روی، و از اسراف پرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است. بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. من با خواندن نامه ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسر عمویم یحیی بن حمزه دقیقا همان روزی فوت کرده است که امام علیه السلام آن خبر را به من داد. به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی ام، طبق دستور امام علیه السلام زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی ام سامان یافت در حالی که در گذشته فردی مبذر و اسراف کار بودم. [۴]

پی نوشت ها

- [۱] اصول کافی، کتاب الحجة، باب مولد ابی محمد الحسن بن علی، ح ۳.
[۲] مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۴۳. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۲۰.
[۳] المناقب، ج ۴، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۱۱ و ج ۱۰، ص ۳۹۲.
[۴] کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۲۴.

نماز در سیره حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

ابوهاشم جعفری [۱] می گوید:

روزی به حضور حضرت عسکری علیه السلام داخل شدم و مشاهده کردم آن حضرت مشغول نوشتن است. در همین موقع وقت نماز داخل شد. آن بزرگوار از کار نویسندگی دست کشیده و برای اقامه نماز به پا خواست. من با شگفتی تمام دیدم که قلم بر روی کاغذ همچنان حرکت می کرد و می نوشت تا اینکه کار کتابت کاغذ به پایان رسید. من به شکرانه این کرامت به سجده افتادم و امام از نماز برگشته و قلم را بدست گرفته و به مردم اجازه ورود داد [۲].

عقید خادم می گوید: هنگامی که حضرت عسکری علیه السلام در بستر بیماری بود و واپسین لحظات حیات خویش را می گذرانید، مقداری داروی جوشانده خواست، ما آنرا آماده کرده و به محضرش آوردیم، امام متوجه شد که وقت نماز صبح رسیده است، فرمود: می خواهم نماز بخوانم، سجاده حضرت را در بسترش گسترديم، امام از خادمه ای که در آنجا حضور داشت آب وضو را گرفته و بعد از اینکه با آن آب وضوی کاملی را به جا آورد، آخرین نماز صبح را در همان بسترش خواند و لحظاتی بعد روح بلند آن حضرت به عالم بالا عروج نمود [۳].

پی نوشت

[۱] داود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب که به ابوهاشم جعفری نیز معروف است، یکی از یاران نزدیک و مورد اطمینان امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. وی به خاطر انتسابش به جناب جعفر طیار (برادر گرامی امیرمؤمنان علیه السلام) جعفری لقب گرفته است. او از سرشناسان قبیله خود در بغداد و همنشین چهار امام معصوم (امام رضا، امام جواد، حضرت هادی و امام عسکری علیه السلام) بوده و از این گرامیان حدیث نقل کرده است، همچنانکه پدرش نیز از روایان امام صادق علیه السلام به شمار می رود. ابوهاشم در اوائل غیبت صغری از ناحیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان وکیل و کارگزار آن وجود گرامی انجام وظیفه می کرد. او افزون بر نقل روایات متعددی از پیشوایان معصوم علیه السلام، در علم حدیث کتابی مستقل نیز تالیف نمود. ابوهاشم مردی آزاده، شجاع و با شهامت بود، هنگامی که سر یحیی بن حسین بن زید (یکی از علویان پارسا و شجاع که بر علیه حکومت ستمگر مستعین عباسی قیام کرده و به شهادت رسید) و دیگر یاران وی را در بغداد نزد محمد بن عبدالله بن طاهر (حاکم مستبد عباسی) آوردند، سرشناسان بغداد و رجال دربار برای عرض تبریک به نزد حاکم رفتند و کشته شدن یحیی را تبریک گفتند. ابوهاشم جعفری نیز به نزد حاکم رفت و در حالیکه اعیان و اشراف و بزرگان مجلس حضور داشتند، بدون ترس و واهمه خطاب به حاکم گفت: ای امیر! این مردم درباره این کشته به تو تبریک می گویند، اما اگر رسول الله صلی الله علیه وآله اینجا بود به او تسلیت می گفتند.

ابوهاشم در نزد اهل بیت علیه السلام دارای مقام و منزلت ویژه ای بود و با بیان و اشعار حماسی خود از حریم اهل بیت علیه السلام دفاع می کرد و به همین جهت در سال ۲۵۲ به همراه گروهی از طالبیین به سامرا تبعید شده و در آنجا زندانی گردید.

(رجال نجاشی، ص ۱۵۶؛ معجم رجال الحديث، ج ۲۳، ص ۸۵ و ج ۸، ص ۱۲۲؛ شاگردان مکتب ائمه علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۸).

[۲] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۰۴.

[۳] کمال الدین، ص ۴۷۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۳۳۱.

بزرگواری و کرم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

بزرگواری و کرم حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

حضرت امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به جهت دارا بودن صفات اخلاقی والا یکی از جلوه های زیبای رسالت اسلام بود. برخورد آن حضرت با دوست و دشمن همواره آمیخته با مکارم اخلاقی و صفات والا بوده است، این پدیده یکی از بارزترین ساختارهای شخصیتی آن بزرگوار بوده که آن را از پدران بزرگوار و جد گرامی خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به میراث برده بود؛ پیامبری که مکارم اخلاقی اش همه مردم را دربرگرفته بود، اخلاق بزرگوارانه امام حسن عسکری علیه السلام نیز حتی بر افرادی که با آن حضرت به دشمنی می پرداختند تأثیری مثبت داشته و آن ها را از دشمنی به دوستی و محبت نسبت به آن حضرت برمی گردانده است [۱].

تاریخ نویسان نقل کرده اند که متوکل که شدت دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام در نزد خاص و عام شناخته شده و میزان کینه وی نسبت به حضرت علی علیه السلام بسیار بارز است دستور داد تا حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را به زندان انداخته و بر آن حضرت سخت گیری نمایند. اما زمانی که آن حضرت وارد زندان گردید و مسئول زندان بزرگی و اخلاق والا و هدایت و صلاح آن حضرت را دید، به کلی تغییر عقیده داد، به حدی که برای بزرگداشت و تعظیم آن حضرت هیچگاه خیره خیره به صورت آن حضرت نگاه نمی کرد، و هنگامی که حضرت امام عسکری علیه السلام از زندان بیرون آمد همین مسئول زندان یکی از کسانی بود که بیشترین بصیرت را نسبت به مقام والای آن حضرت داشته و در میان مردم نیکوترین سخنان را درباره آن حضرت بیان می داشت [۲].

تاریخ نویسان نمونه هایی از روش کریمانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل نموده اند که پاره ای از آن ها را در اینجا ذکر می کنیم:

۱- شیخ مفید از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: روزگاری شد که امر معیشت بر ما بسیار سخت گردید.

پدرم به من گفت: بیا تا به سوی این مرد- یعنی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام - برویم. چرا که درباره جود و بخشش او توصیفات شده است.

به او گفتم: آیا با وی آشنایی داری؟

پاسخ داد: نه، با او آشنا نیستم و تاکنون او را ندیده ام.

وی گوید: ما به نزد آن حضرت رفتیم. پدرم در راه به من می گفت: چقدر خوب می شد اگر او دستور می

داد تا پانصد درهم به ما بدهند تا دویست درهم آن را برای لباس، دویست درهم آن را برای

آرد و صد درهم آن را برای سایر مخارج به مصرف برسانیم.

من نیز در دل می گفتم کاش دستور بدهد تا سیصد درهم نیز به من بدهند تا با صد درهم آن چارپایی خریده، صد درهم آن را به سایر مخارج اختصاص داده و صد درهم آن را هم برای لباس اختصاص دهم و بدین ترتیب به منطقه جبل مسافرت نمایم.

محمد بن علی گوید: هنگامی که به در خانه آن حضرت رسیدیم غلام او خارج شد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد داخل شوند. هنگامی که ما بر آن حضرت داخل شده و سلام کردیم، آن حضرت به پدرم فرمودند: «ای علی، چه چیز باعث شده است که تاکنون به دیدار ما نیایی؟» پدرم عرضه داشت: ای سرور و مولای من، من شرم داشتم از این که شما را به این حال ببینم، هنگامی که از نزد او خارج شدیم غلام آن حضرت به نزد ما آمد و کیسه ای پول به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم است. دویست درهم برای لباس، دویست درهم برای آرد و صد درهم برای سایر مخارج. همچنین کیسه ای به من داد و گفت: این سیصد درهم است. صد درهم آن را هزینه خرید چارپا نما و صد درهم را به لباس اختصاص داده، صد درهم باقی مانده را برای سایر مخارج مصرف نما. اما به سمت منطقه جبل مسافرت نکن بلکه به منطقه سوار مسافرت کن. شیخ مفید گوید: محمد بن علی به منطقه سوار رفت و با زنی از آن منطقه ازدواج کرد و کار او آنقدر بالا گرفت که درآمد روزانه او هزار دینار شد. اما با همه این تفصیل باز معتقد به وقف در امامت بوده و به امامت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام معتقد نگردید [۳].

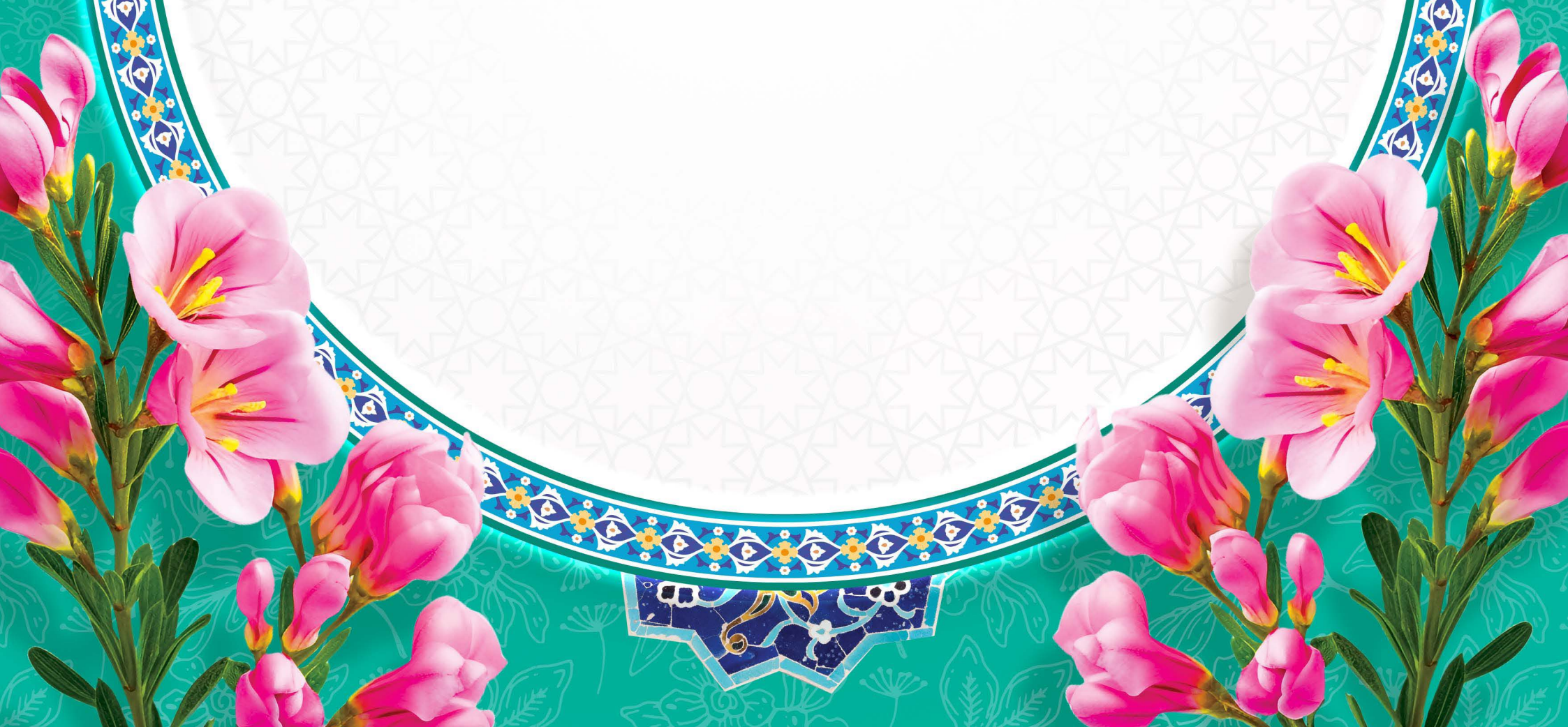
۲- اسحاق بن محمد نخعی روایت می کند که: ابو هاشم جعفری گفت: به حضرت امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام نامه ای نوشته و در آن از تنگنای زندان و شدت غل و زنجیر شکایت نمودم. آن حضرت در پاسخ من نامه ای نوشته و در آن مرقوم فرمودند: تو امروز ظهر در منزل خود نماز می خوانی. من در همان روز و در وقت ظهر از زندان آزاد شدم و نماز را در خانه خود خواندم. من از نظر مالی نیز در تنگنا قرار داشتم و می خواستم از آن حضرت در همان نامه که برایش نوشته بودم کمک بخواهم، اما شرم کردم. هنگامی که به منزل خود رسیدم دیدم آن حضرت مبلغ صد دینار برای من فرستاده و به همراه آن نامه ای نوشتند که در آن آمده بود: «هر وقت حاجتی داشتی شرم نکن و از من رودربایستی نداشته باش و حاجت خود را از من بخواه که ان شاء الله به آنچه دوست داری خواهی رسید» [۴].

۳- و از اسماعیل بن محمد علی بن اسماعیل بن علی بن عبد الله بن عباس روایت شده است که گفت: بر سر راه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در پشت جاّه نشستیم. هنگامی که آن حضرت از جلوی من عبور کرد به نزد آن حضرت رفته، از فقر و نداری شکایت کرده و قسم یاد کردم که من حتی یک درهم نیز نداشته، حتی برای خوردن شام هیچ غذایی ندارم. اسماعیل بن محمد گوید: امام حسن عسکری به من فرمود: «تو به خداوند قسم دروغ یاد می کنی؛ چرا که دویست دینار در مکانی دفن کرده ای، اما این

سخن من برای این نیست که چیزی به تو عطا نکنم. ای غلام آنچه داری به او بده» غلام آن حضرت صد دینار به من داد. سپس آن حضرت رو به من کرده فرمودند: «در وقتی که به شدت به آن دویست دینار که دفن کرده ای احتیاج پیدا کردی از دست یابی به آن محروم خواهی شد» اسماعیل گوید: به راستی که کلام آن حضرت به حقیقت پیوست؛ بدین گونه که من صد دیناری را که آن حضرت به من داده بود به مصرف رسانده، دوباره شدیداً به پول نیازمند شدم و درهای روزی نیز بر من بسته شد. در این وقت بود که به سراغ محل دفن دینارها رفته، آنجا را نبش نمودم، اما دینارها را در آنجا نیافتم. بعداً متوجه شدم که پسرم جای دینارها را فهمیده و آن ها را گرفته و فرار کرده است، من نتوانستم به چیزی از آن دینارها دست پیدا کنم [۵].

پی نوشت ها

- [۱] حیاة الامام الحسن العسکری علیه السلام / ۴۲.
[۲] اصول کافی ۸ / ۵۰۸ و به نقل از آن ارشاد ۲ / ۳۲۹ - ۳۳۰، اعلام الوری ۲ / ۱۵۰، و به نقل از ارشاد کشف الغمّه ۳ / ۲۰۲.
[۳] اصول کافی ۸ / ۵۰۶ ب ۱۲۴ و به نقل از آن ارشاد ۲ / ۳۲۶ - ۳۲۷ و به نقل از آن کشف الغمّه ۳ / ۲۰۰.
[۴] اصول کافی ۸ / ۵۰۸ و به نقل از آن ارشاد ۲ / ۳۳۰ و اعلام الوری ۲ / ۱۴۰ و به نقل از ارشاد کشف الغمّه ۳ / ۲۰۲.
[۵] اصول کافی ۸ / ۵۰۹ و به نقل از آن ارشاد ۲ / ۳۲۲ و اعلام الوری ۲ / ۱۳۷ و به نقل از ارشاد کشف الغمّه ۳ / ۲۰۳، باید تذکر دهیم که این شخص خود از عباسیان بوده است و شاید از کسانی بوده که مورد غضب بنی عباس واقع شده و به همین جهت بوده که آنان از نظر مالی به وی رسیدگی نمی کردند.



حفظ آبروی مسلمانان توسط امام حسن عسکری علیه السلام

عصر حکومت طاغوتی متوکل (دهمین خلیفه عباسی) بود، او امام حسن عسکری علیه السلام را به جرم دفاع از حق، در شهر سامره به زندان افکنده بود، اتفاقاً در آن سال بر اثر نیامدن باران، قحطی و خشکسالی همه جا را فرا گرفته بود، زمین های کشاورزی خشک شده بود و دامها تلف شده بودند، مسلمانان سه روز پی در پی برای نماز استسقاء (طلب باران) به صحرا رفتند و نماز خواندند، ولی باران نیامد. ولی روز چهارم، جاثلیق (روحانی بزرگ مسیحی) به همراه مسیحیان بیرون رفتند و دعا کردند و در آن روز باران آمد.

مسلمانان روز پنجم به بیابان رفتند و نماز خواندند، ولی باران نیامد، همین موضوع باعث سرشکستگی مسلمین و آبروریزی شد، عده ای در حقانیت دین اسلام شک کردند، گفتگو و بگو مگو در این باره زیاد شد، و بنابراین بود که روز ششم نیز مسیحیان همراه جاثلیق خود به بیابان برای دعا بروند، اگر آن روز نیز مثل روز چهارم باران می آمد، آبروی مسلمانان در نزد مسیحیان، بیشتر می رفت، و شرمنده و خوار می شدند. متوکل، بیاد امام حسن عسکری علیه السلام که در زندان بود، افتاد دستور داد آن حضرت را از زندان بیرون آورند، متوکل به آن حضرت گفت: «ادرک دین جدک یا ابا محمد! ای ابومحمد، دین جدت (اسلام) را دریاب». امام حسن عسکری علیه السلام به همراه چند نفر از خدمتکاران نیز بیرون رفتند، آنگاه آن حضرت به یکی از غلامانش فرمود: «تو نیز به میان جمعیت مسیحیان برو، هنگامی که جاثلیق برای دعا دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد، خود را به کنار او برسان، و در میان دو انگشت دست راستش، چیزی هست، آن را بگیر و بیاور». آن غلام به میان مسیحیان رفت و در صف اول کنار جاثلیق ایستاد و همین که او دستهایش را به طرف آسمان برای دعا بلند کرد، غلام بی درنگ در بین دو انگشت دست راست او استخوانی که سیاه رنگ بود، برداشت، آن روز مسیحیان و جاثلیق هر چه دعا کردند، باران نیامد، و آسمان صاف و آفتابی شد. و مسیحیان شرمنده بازگشتند. متوکل از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: این استخوان چیست؟ ایشان فرمودند: «این استخوان از قبر پیغمبری برداشته شده است، و هر گاه استخوان بدن پیامبری آشکار گردد باران می آید».

به این ترتیب در آن روز، آبروی از دست رفته مسلمین، بجای خود آمد، و عزت و سر بلندی اسلام در نزد مسیحیان، حفظ گردید.

نهیضت خدمت رسانی به مردم در سیره امام حسن عسکری علیه السلام

جوانمردی اهل بیت علیهم السلام تا آن اندازه بود که علاوه بر پیروان خود، حتی به محرومان و نیازمندان مخالف خود نیز کمک می کردند. محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام گفته است: زمانی به تهی دستی مبتلا شدم و زندگی برایم بسیار سخت شد. در این حال بودم که روزی پدرم گفت: نزد حضرت عسکری علیه السلام برویم؛ زیرا مردم او را به جوانمردی و کرم توصیف می کنند. محمد می گوید به پدرم گفتم: او را می شناسی؟ گفت: نه! راه که می رفتیم، پدرم گفت: کاش حضرت عسکری علیه السلام پانصد درهم برای من بدهد تا دویست درهم آن را صرف پوشاک و دویست درهم را صرف پرداخت بدهی ها و صد درهم دیگر را هم برای مخارج زندگی به مصرف برسانیم. من هم با خودم گفتم: کاش سیصد درهم نیز به من می دادند تا صد درهم را برای پوشاک و صد درهم را برای مخارج زندگی و با صد درهم دیگر مرکبی تهیه می کردم! وقتی به حضور امام عسکری علیه السلام رسیدیم، از پدرم پرسیدند چرا تاکنون نزد ما نیامده ای؟ پدرم عرض کرد با این وضع خجالت می کشیدم خدمت برسم محمد می گوید: وقتی خواستیم مرخص شویم، همان مقدار پول که آروزیش را داشتیم، حضرت به ما دادند... به پدرم که «واقفی» بود و امامت حضرت عسکری علیه السلام را قبول نداشت گفتم آیا دلیلی روشن تر از این برای امامت حضرت عسکری علیه السلام می خواهی؟ علی بن ابراهیم گفت، این آیینی است که من به آن عادت کردم و مثل گذشته «واقفی» ماند، اما امام علیه السلام با این حال، از بخشیدن مال به او خودداری نفرمود.

جوانمردی در بخشش

گاه، برخی به طمع پول بیشتر نزد امامان معصوم به دروغ، اظهار فقر و نداری می کردند، اما با این حال، معصومین علیهم السلام آن ها را محروم نمی کردند. اسماعیل بن محمد عباسی گفته: روزی بر سر راه حضرت عسکری علیه السلام نشستم. چون آن حضرت نزدیک شدند، از جای خود برخاستم و از فقر و تنگ دستی خود، به آن حضرت شکایت کردم و حتی قسم خوردم که مالی ندارم. امام علیه السلام فرمودند: چرا به خدا قسم دروغ می خوری، در حالی که خبر دارم دویست دینار در فلان جا ذخیره کرده ای؟ آن گاه امام علیه السلام فرمودند: البته این را نگفتم که از دادن پول به تو خودداری کنم و به غلام خود فرمودند: صد دینار پول از دارایی ما به این شخص بده! سپس به من فرمودند: ولی هنگامی که نیاز به آن دویست دینار پیدا کردی، خودت از آن محروم خواهی شد. وقتی سراغ آن دویست دینار رفتم، دیدم پیش از من، فرزندم آن پول ها را برداشته و خرج کرده است.

پی نوشت:

[۱]. پایگاه حوزه مجله گلبرگ شماره ۴۷، نهیضت خدمت رسانی به مردم / خدمت رسانی در سیره اهل بیت علیهم السلام (۲).



دستورات اسلامی حوزه علمیه قم
روابط عمومی

منبع: حوزه نت